

**بازتاب شاخصه‌های پراگماتیسم در نامه‌های نهج البلاغه  
(مورد کاوی، نامه امام علیه السلام به مالک اشتر)**

فاطمه فیض \*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳

**چکیده**

نهج‌البلاغه کتاب سیاست، برهان، بصیرت و نماد ناب تفکر اسلامی و راهبر شئون اخلاقی، دینی و اجتماعی مسلمانان است. این اثر سترگ در دوره معاصر از جهت شکل و محتوا در پرتو نظریات متعددی مورد بررسی قرار گرفته که نشان از وسعت جهان بینی نهج‌البلاغه و همگرایی با جدیدترین مکاتب و رویکردهای فکری از جمله پراگماتیسم یا مکتب اصالت عمل است. این جریان، نگرشی فلسفی با سنگ بنای تجربه و عمل‌گرایی است و در پاره‌ای موارد به سمت مصلحت‌گرایی و ابزارانگاری پیش می‌رود. بدون شک نهج‌البلاغه از جهات زیادی با یک اثر سیاسی هم‌ترازی می‌کند؛ زیرا در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها، امام علیه السلام در نقش یک حاکم و آمر، اندیشه‌های سیاسی خود را به مردم و امیران ابلاغ می‌نماید که قابلیت بررسی در پرتو مؤلفه‌های سیاسی مکتب پراگماتیسم را دارد، و عهدنامه امام علیه السلام به مالک اشتر یکی از آنهاست. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا با جهت‌گیری علمی به جستجوی پارادایم فکری پراگماتیسم سیاسی در نامه امام علیه السلام به مالک اشتر در نهج‌البلاغه پرداخته و میزان تطابق و همخوانی و تحلیل مؤلفه‌های این جریان را مورد سنجش قرار دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گزاره‌های ارزشی پراگماتیسم سیاسی نظیر واقع‌بینی، عمل‌گرایی و نتیجه‌گرایی در این عهدنامه به‌عنوان سه محور مهم پراگماتیسم که متناسب با مبانی نظری و تعالیم اسلام و عدل الهی است، با جلوه‌های مختلفی توسط امام علیه السلام به کار گرفته شده است.

**واژگان کلیدی**

نهج‌البلاغه، پراگماتیسم سیاسی، نامه مالک اشتر، عمل‌گرایی، واقع‌بینی.

## ۱. مقدمه

نهج البلاغه پس از قرآن، بزرگ‌ترین و منسجم‌ترین کتاب پیرامون آرای سیاسی و زمامداری شیعه در زمینه حکمت نظری، عملی و حقوق اساسی مکتب اسلام است. در خطبه‌ها و نامه‌های این اثر، بنیادهای نظام سیاسی و فکری در عالی‌ترین سبک زندگی با جوهره اسلامی آمده است. در همین اثر مختصات سبک زندگی مطلوب در نظام مردم‌سالاری اسلامی از جانب والاترین شخصیت برگزیده مکتب اسلام پس از پیامبر اسلام ﷺ مطرح می‌شود، که همه شئون حیات مدنی شهروندان و فرهنگ سیاسی و مصلحت عمومی را در برمی‌گیرد و از این جهت منبعی شایسته و راهبر جهت انجام فعالیت‌های سیاسی در حکومت‌های دینی است. امام علی (علیه السلام) به عنوان یک انسان کامل به موضوعات و مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته و چشم اندازهای گرانقدر خویش را در دوران حکومت پنج‌ساله خود - که فصل درخشانی را در تاریخ حکومت‌های جهان رقم زده - ترسیم نموده، و در این گذرگاه زمانی، دست مایه سترگی برای سامان دادن جامعه‌ای برین وانهاده است. در خط مشی سیاسی امام (علیه السلام) پای بندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی و تحقق حاکمیت دینی، به مفهوم حقیقی آن جلوه‌ای برجسته دارد. درواقع، گفتمان نهج البلاغه محصول چالش‌های فکری - عملی حکومت امام (علیه السلام) بوده است. لذا نهج البلاغه مملو از مباحث نظری و عملی تراویده از اندیشه و سیره آن حضرت در عرصه سیاست و حکومت می‌باشد. جهان بینی و ظرفیت بالای خطبه‌ها و نامه‌های امام (علیه السلام) در نهج البلاغه به قدری است که با جدیدترین دستاوردهای متفکران و اندیشمندان در جهان همخوانی دارد. از جمله این مکاتب که در چندین جهت با تعالیم اسلامی و دینی همسو می‌باشد، پراگماتیسم است که در پی ایجاد اتحاد و همبستگی جمعی به بهترین شکل است. چیزی که پراگماتیسم در پی بیان آن است امام (علیه السلام) در نامه‌های حکومتی خود در بیش از چهارده قرن پیش بیان داشته است.

پراگماتیسم مسلک و عقیده‌ای، واقع‌گرا و عمل‌گرا است و در نظر او وفاق جمعی معیار قبول یا رد است، عقل نظری به نفع عقل عملی کنار می‌رود، و به جای راستی آزمایی و بازشناسی حقیقت، در کل متوجه و متکی به اصالت عمل و سودمندی امور و اشیاء است. از جهتی همانند سایر فلسفه‌ها دارای پیوندهای عمیقی با سیاست و مسایل سیاسی است؛ از این رو استفاده از سیاست پراگماتیستی بخصوص در جوامع غربی متداول می‌باشد. طبیعت‌گرایی، ابزارانگاری، اصالت منفعت، نسبی‌گرایی، فردگرایی و علم‌گرایی از مصادیق این تفکر است که ملاک صحت و استعمال این روش منوط به کاربردی بودن، رضایتبخش بودن، نتیجه‌آور بودن و مفید بودن در مقام عمل است. اما باید توجه کرد که پاره‌ای از



مؤلفه‌ها و شاخصه‌های این مکتب مانند طبیعت‌گرایی، اصالت منفعت، ابزارانگاری با تعالیم و مبانی اسلامی همخوانی ندارد و تنها چند گونه از این مؤلفه‌ها نظیر واقع‌بینی، نسبی‌گرایی و مصلحت‌اندیشی و عمل‌گرایی و نتیجه‌گرایی با مبانی اسلامی و انسانی هماهنگ است. در میان مؤلفه‌ها و معیارهای مکتب پراگماتیسم، تنها صفات و ویژگی‌های مثبت توسط امام علیه السلام در راهبردهای سیاسی به کار رفته است و شایسته است در پژوهش‌های دینی، با نقد آموزه‌ها و متون دینی در پرتو این مکاتب، کاربردی بودن اندیشه‌های دینی اسلامی امام علیه السلام در عصر کنونی اثبات گردد، علاوه بر آن توجه امام علیه السلام به جنبه‌های مثبت و دستیابی به مدیریت سیاسی اخلاق‌مدار مشخص می‌گردد. از این رو پژوهش حاضر در تلاش است، تنها مبانی و اصول مهم و همسو با تعالیم اسلامی پراگماتیسم را در نامه سیاسی امام علیه السلام به مالک اشتر مورد بررسی قرار دهد، تا پاسخی برای سوالات ذیل بیابد:

مهمترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی مطلوب امام علیه السلام در فرمان خویش به مالک کدام است؟

امام علیه السلام از مؤلفه‌های مثبت پراگماتیسم در چه موقعیت‌ها و با چه اهدافی استفاده کرده است؟

#### ۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره پراگماتیسم در حوزه‌های آموزشی و سیاست و همچنین نهج البلاغه در محورهای مختلف پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. اما در خصوص پراگماتیسم به عنوان مکتب فکری و مهم دوره معاصر و کاربرد آن در متون ادبی و دینی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است، و نگارنده تنها به دو مقاله دست یافته است که هر دو نیز در رابطه با آثار ادبی نگاشته شده است. یکی از این پژوهش‌ها، مقاله (۱۳۹۳) "پراگماتیسم در کلیله و دمنه"، به قلم محمد آهی و فاطمه مهربانی ممدوح، منتشر شده در مجله متن پژوهی ادبی است. نویسندگان در این مقاله به بررسی مصادیقی از پراگماتیسم در کلیله و دمنه پرداخته‌اند. از آنجا که کلیله یک متن ادبی- اخلاقی است، در واقع در این مقاله مناسبات میان اصول یک مکتب و آموزه‌های نویسنده به عنوان یک نظر شخصی، مورد مطالعه قرار گرفته است و به این نتیجه نایل شده‌اند که بسیاری از مؤلفه‌های پراگماتیسم از قبیل واقع‌بینی، ابزارانگاری و غیره در کتاب کلیله و دمنه به کار رفته است. دومین مقاله (۱۳۹۸)، "جستاری پراگماتیستی در کتاب انیس الناس به عنوان نماینده آموزش ایران در دوران تیموری؛ به قلم مهدی علی‌بلندی، چاپ شده در مجله "مطالعات ایران‌شناسی"، این مقاله به ارزشیابی اصول اخلاقی پراگماتیسم در کتاب مورد نظر و تبیین طرز تفکر آموزشی آن دوران پرداخته است و نقش این اصول را در کتاب مذکور که با هدفی تعلیمی نگاشته شده را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. اما جز این دو، پژوهشی درباره کاربرد اصول پراگماتیسم در متون دینی



به ویژه نهج البلاغه صورت نگرفته است و این مقاله از جهت پرداختن به مؤلفه‌های پراگماتیسم مرتبط با مبانی اسلامی در نامه سیاسی امام (علیه السلام) به مالک اشتر، پژوهش نو و جدید است که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

## ۲. تشریح نظری مکتب پراگماتیسم

واژه "Pragmatism" در اصطلاح به معنای عمل‌گرایی، برگرفته از لفظ یونانی "Pragma" به معنای کنش یا عمل می‌باشد (قنبری، ۱۳۸۳: ۴۱)، اندیشه‌ای که آن را چارلز ساندرز پیرس (Charles Sanders Peirce) منطق‌دان آمریکایی در سال ۱۸۷۸، اولین بار به عنوان راه حلی در ارزیابی مباحث عقلی محض ارائه نمود (خاتمی، ۱۳۸۷: ۹۴/۴). این فکر محصول جامعه صنعتی اواخر قرن نوزدهم آمریکا بود که زمینه‌ساز جهشی در فلسفه و متافیزیک کهن اروپایی گردید، و در واقع دنباله جریان فکری هیوم و کانت بود که باب متافیزیک را بستند.

در خصوص پیش‌زمینه این مکتب می‌توان گفت که «ریشه‌های فلسفه پراگماتیسم یونان باستان قابل جستجو است» (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۴۶۶). آرای سوفسطائیان تا حدودی به اندیشه پراگماتیسم نزدیک است. آنها معتقد بودند: «حقیقت آن است که انسان آن را حقیقی بداند و هرآنچه در عمل به کار آید، نیکوست (سبزیان موسی آبادی، ۱۳۸۹: ۱۳). پراگماتیسم مکتب اصالت عمل است که مقابل (Intellectualism) مکتب اندیشه و نظر جای دارد» (صالح، بی‌تا: ۴)؛ ایده‌ای مادی‌نگر در برابر تفکری شناختی، با روش فلسفه‌ای، قائل به وجود یک حقیقت و هدف واحد استوار در عالم، که در مسیر صعودی خود بدان سو در حرکت است. از این رو پراگماتیسم فلسفه زندگی است که بر اساس آن، واقعیت فرایندی سیال و پویا در جوه مختلف به حساب می‌آید (میرسپاسی، ۱۳۸۶: ۹۹) در این عقیده، تأکید بر بسترهای اجتماعی موضوعات شناختی، تجربه‌های زیستی و عینیت، محوریت پیدا می‌کند.

ویلیام جیمز پراگماتیسم را در اصطلاح اینگونه تعریف می‌کند: «دیدگاهی که از آغاز اشیاء، اصول و مقولات را کنار می‌گذارد و به غایت اشیاء، دست‌آورد، نتایج و واقعیات عملی توجه می‌نماید» (خاتمی، ۱۳۸۷: ۹۸). در عین حال استیس معتقد است: عمل‌گرایی توجیه‌کننده مادی‌گرایی تحریف شده است (استیس، ۱۳۷۱: ۱۴۴). در معنای وسیع‌تر پراگماتیسم نوعی «نظریه حقیقت» در قبال دو نظریه معروف دیگر در باب حقیقت یا صدق است: یکی نظریه مطابقت (correspondence theory of truth) است که حقیقت را مطابقت گزاره‌ها با واقعیت خارجی آن می‌داند، ارسطو و فلاسفه‌ی اسلامی به این نظریه معتقدند، و دیگر نظریه پیوستگی (coherence theory of truth) که فلاسفه غرب از دکارت به بعد



معمولاً آن را پذیرفته‌اند و به معنای هماهنگی اجزای یک نظریه است. این نظریه می‌گوید: «حقیقت باید به مثابه رابطه پیامدهای رضایت بخش و محسوس با اعمالی که از عقاید معین ناشی می‌شود در نظر گرفته شود» (حاتمی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۵) در این دیدگاه معیار حقیقت، تعیین ارزش و صدق آن، نتایج عملی ایده‌ها و عقاید یعنی سودمندی، فایده و نتیجه است (سبزیان، ۱۳۸۹: ۹۱) و تأکید اصلی پراگماتیسم نیز بر روش و دیدگاه است، چنانچه ملاحظه می‌شود، در روش آن برای تشخیص صحیح از سقیم، حقیقت از غیرحقیقت، به جای آنکه موضوعی را از لحاظ نظری و با استدلال مطالعه نمایند، اثر عملی و فایده آن بررسی می‌شود (صالح، بی‌تا: ۵) و در نتیجه فعالیت عقل اولاً و بالاصاله در منشایات اثر عملی است (فولکیه، ۱۳۶۶: ۳۷۵)

پراگماتیسم مکتبی انگلیسی-آمریکایی است. «پایه گذار آن چارلز سندرس پیرس (Charles Sanders Peirce: 1839-1914) بود و پس از او ویلیام جیمز (William James: 1842-1910)، جان دیویی (John Dewey: 1859-1952) و آرتور بالفور (Arthur James Balfour: 1848-1930)، فردیناند شیلر (Ferdinand Schiller: 1834-1937)، هانس ویهنگر (H. Vaihinger) گونه‌های (تعاریف) مختلفی از آن را ارائه کردند» (حاتمی، ۱۳۸۷: ۹۶/۴) نیز شخصیت‌های تأثیرگذار دیگری مانند: ریچارت رورتی (Richard Rorty: 1931-2007) و جورج هربرت مید (George Herbert Mead: 1863-1931) و... بوده‌اند. «اما مهم‌ترین متفکران و تأثیرگذارترین این عقیده پیرس، جیمز و دیویی بودند، از این رو نظریاتشان بطور خلاصه مورد بحث قرار می‌گیرد: چارلز سندرس پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴) پدر پراگماتیسم امریکایی در قرن بیستم بود که برداشتی محدود از آن داشت، از دید او از منظر مفهوم شناسی، فقط مفاهیمی که به آزمایش و تجربه درآیند، معنا دارند و در این راستا، مفاهیم مابعدالطبیعی فاقد معنایند که زمینه را برای تردید در آموزه‌های دینی فراهم می‌سازد» (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). بر اساس این مکتب «تصور انسان از هر چیز، تصور از آثار محسوس آن است» (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۳۴۲). باور نیز هیچ جایی در علم ندارد و علم محض ابداً هیچ کاری با عمل ندارد، و هیچ چیزی برای علم حیاتی نیست و نمی‌تواند باشد (هوکوی، ۲۰۰۲: ۲۱). در نتیجه، در تفکر پیرس این نظر که دانش را می‌توان مستقیم و بدون اتکا بر تجربه کسب نمود، مردود است. او «عادات» را پیش زمینه‌هایی ضروری برای تفسیر و شناخت از تجربیات قبلی و ایجاد حرکت‌های آگاه و منطقی در حیطه‌ی فعالیت های علمی می‌داند، و می‌گوید: «فرضیه‌های بشری عمدتاً بر مبنای تطابق با "موازن عقلانی" شکل می‌گیرند و لزوماً با واقعیات خوانایی ندارد» (راسل، ۱۳۶۵: ۵۹۲).

ویلیام جیمز دیدگاه پیرس را به سطح یک نگرش فلسفی بالا برد و طرحش به دلیل هماهنگی عمیق با نظام سرمایه داری آمریکا، بسرعت مقبولیت تمام یافت و از یک مقوله تجریدی فلسفی، به یک فلسفه سیاسی و سپس به سنتی ادبی - فرهنگی ارتقاء یافت. جیمز که معتقد به حقیقت و مؤثر در گسترش پراگماتیسم بود می‌گوید: پراگماتیسم گرایشی تجربی است که از شناخت بدون تجربه، اصول ثابت، امور مطلق و جزئی و راه حل‌های لفظی رویگردان است، بلکه به جنبه حسی، حقایق بیرونی، عمل و قدرت توجه دارد (جیمز، ۱۳۷۰: ۷۹) به عبارتی «عملگرایی جیمزی نظر به کشف حقیقت دارد تا بیان مفاهیم و اثبات معانی. فلسفه جیمز متعادل‌تر از پیرس است، اما اصول و محتوای فلسفه او با نگرشی روان‌شناسانه در حقایق تردید نمود تا آنجا که در امور دینی و معنوی به جعل اصطلاح تجربه خصوصی دینی پرداخت و معرفت دینی را تا حد یک تجربه فردی و روانی تنزل داد» (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۱۸۱-۱۸۳).

بعد از جیمز، پراگماتیسم امریکا مبتنی بر اندیشه جان دیویی بود؛ او بدنبال ارائه دیدگاهی معتدل‌تر، اصطلاح ابزارگرایی را جایگزین پراگماتیسم و تصدیق‌پذیری موثق نمود و معتقد بود که باورها هنگامی به طور اطمینان قابل تصدیقند که بتوانند در شرایط مختلف فایده‌مند باشند (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۱۸۲). وی روش تجربه را اصل می‌داند، فلذا تلقی اولیه از پراگماتیسم، یک نظام منسجم و سیستماتیک نبوده است؛ از این حیث، تفکرات و نظریه‌ها را به عنوان وسایلی برای تطابق یک ارگانیسم با محیط تفسیر می‌کند و انسان را معیار همه چیز از جمله عالم، خداوند و حقیقت تلقی می‌کند (خاتمی، ۱۳۸۷: ۹۶/۴-۹۸). نگرش او که ملهم از داروین است، بسیاری از تحولات علمی، اندیشه‌ای و تاریخی که بافت حیاتی، اجتماعی، فرهنگی و دینی غرب را متحول ساخته است، دلیل تأثیر نظریه داروین می‌داند (کوهن، ۱۳۸۳: ۱۴۵). بنابراین همانطور که دانستیم، پراگماتیسم یکی از مهم‌ترین مکاتب و جریان فکری - سیاسی مهم از بدو دوره رنسانس تا دوره کنونی می‌باشد و ریشه در تمدن و فلسفه یونانی دارد. این مکتب از شاخصه های متعددی برخوردار است که بسیاری از آنها در گرو عملگرایی است که سرلوحه تمامی مباحث پراگماتیسم است.

### ۳. تحلیل و بررسی

همانطور که گذشت، پراگماتیسم از مؤلفه‌های متعددی برخوردار است که در این بخش از پژوهش به تحلیل سه مورد از آنها که با مبانی اسلامی منطبق است، با تکیه بر شواهدی مستخرج از نامه امام علیه السلام به مالک اشتر، پرداخته می‌شود.

### ۳-۱. واقع‌بینی

واقع‌بینی یکی از اصول مهم در پراگماتیسم است که بر اساس تجربه و عمل بنا شده است. موضوعی که زمینه‌ساز ورود به جهان تجربه‌گرایی و عمل‌گرایی است. «تا قبل از پیدایش پراگماتیسم حقیقت را امری جدا و مستقل از وجود انسان می‌دانستند، اما با ظهور پراگماتیسم این باور به وجود آمد که حقیقت امری جدا از انسان نیست. بر اساس نظریه پراگماتیست‌ها حقیقت تطابق فکر با واقعیت است؛ واقعیت ذاتی و حقیقی نه انتزاعی» (سهاکیان، ۱۳۸۰: ۱۸۲). بدین‌سان پراگماتیسم‌ها به تبیین حقیقت و ارائه قوانین بر حسب واقعیات موجود می‌پردازند. بر این اساس، توجه به آرمان و آرمان‌گرایی طرد می‌گردد یا حتی از این نظر می‌توان پراگماتیسم را واکنشی در برابر ایده‌آلیسم محسوب نمود» (موسی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). بنابراین این مکتب با توجه به واقع‌بینی سخت‌تخت قابل ملاحظه‌ای با قوانین سیاسی دارد که برای کارآمدی و موفقیت می‌باشد.

در همین راستا، امام علی (علیه السلام) پندها و توصیه‌هایی که به مالک اشتر می‌کند در راستای واقع‌بینی است و سعی می‌کند از آرمان‌گرایی که جز شکست سیاسی چیزی دیگری در بر ندارد، پرهیز کند؛ هرچند امام (علیه السلام) در فرازهای مختلفی از نهج البلاغه سیاست آرمانی و مدینه فاضله‌ای را برای مؤمنان طرح ریزی می‌کند، اما در عمل حکومت‌داری، واقع‌بینی در اولویت قرار می‌گیرد. زیرا «واقع‌بینی یا واقع‌نگری عبارت است از مشاهده وقایع، آنگونه که اتفاق افتاده‌اند، بدون قرار گرفتن در ورطه خوش‌بینی ساده‌لوحانه یا بدبینی نابجا» (الهی، ۱۳۸۲: ۱۳۵) بنابراین متناسب با این تعریف، امام (علیه السلام) با آگاهی کامل از شرایط اجتماعی و فکری مردم مصر، با اجتناب از ساده‌نگری و در عین حال بدبینی، تلاش می‌کند برنامه‌هایی که برای مالک اشتر پس از ولایت بر آن دیار در نظر می‌گیرد، منطبق با واقعیات جامعه مصری عهد امام (علیه السلام) باشد. به عنوان مثال در مورد زبیر امام (علیه السلام) به طور عمیق، واقع‌بینی خود از جامعه مصر را که راهشگای والی او برای فرمانروایی بر آن است، عرضه می‌دارد، آنجا که می‌گوید:

«تُمْ أَعْلَمَ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُولٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلِ وَجَوْرِ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۰۰۲):

«سپس بدان ای مالک که تو را به کشوری فرستادم که پیش از تو بر آن حکومت‌های دادگر و ستمگر بسیار برگزیده‌اند؛ و بدان که مردم به کارهای تو همانگونه خواهند نگرست که اینک

به کارهای زمامداران پیش از خود می‌نگری، و درباره تو همان خواهند گفت که تو در مورد آنان اکنون داوری می‌کنی».

در این فراز از بخش‌های نخستین نامه به مالک، امام علیه السلام به تمدن مصر و تاریخ گذشته و پرفراز و نشیب آن اشاره نموده است. اینکه آنجا کشوری است که پیشینه تاریخی کهنی دارد و حوادث بزرگی را از سر گذرانده است. بنابراین نمی‌توان با همان شیوه‌ی زمامداری سرزمین‌های عربی بر آنها حکم راند و این بیان اشاره‌ی کامل به واقع‌بینی امام علیه السلام دارد. در فعل امری "اعلم"، انتقال این تجربه و پند به مالک دیده می‌شود که امام علیه السلام سعی می‌کند این تجربه‌گرایی و واقع‌بینی را به مالک - اگر از آن آگاه نیست - منتقل کند. زیرا به نظر امام علیه السلام آگاهی از واقعیات مهم‌ترین اصل برای حکمرانی در چنین کشوری است. آنچه در پند امام علیه السلام بیش از همه، واقع‌بینی عمیق او را نشان می‌دهد نگرش مردم درباره حکمرانان در مقایسه با حکمرانان گذشته است. مقوله‌ای که امروزه در جهان سیاست به کرات مشاهده می‌شود و حکومت‌ها معمولاً در تبلیغات از گذشتگان خود انتقاد می‌کنند، زیرا در راستای این مقایسه مردم می‌توانند به آنها اعتماد کنند. امام قرن‌ها پیش با عمق فکری خود این مسأله را با توجه به واقعیت جامعه مصری تشخیص داده و برای اینکه ولایت مطلوب و موفق برای مالک به ثبت برسد، وی را از این اندوخته آگاه ساخته است و بیان کرده است که تنها در صورتی می‌تواند موفق عمل کند که نسبت به زمامداران گذشته عادل‌تر باشد. یا در نمونه ذیل امام علیه السلام به بررسی دقیق دوگانه رضایت مردم و خواص اشاره کرده است و ضرورت توجه بیشتر به یکی را متناسب با واقعیت اجتماعی مردم بیان کرده است، آنجا که می‌گوید:

«وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطَهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِبُ بَرِّضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ» (همان، ۱۰۰۶)؛

«باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، آن کارهایی باشد که در راه حق، میان‌روترین و در دادگری گسترده‌ترین و در جلب رضایت مردم فراگیرترین باشد، چون نارضایتی عموم، رضای خواص را از میان می‌برد، در حالی که در برابر رضای عموم مردم، از نارضایتی خواص می‌توان چشم پوشید».

امام علیه السلام در اینجا به اولویت رضایت عمومی مردم در مقابل با رضایت خواص و نزدیکان اشاره کرده است. مطلبی که کاملاً برخاسته از واقعیت اجتماعی و درک عمیق جامعه‌شناسی امام علیه السلام از رابطه میان والی و رضایت شهروندان جامعه از خواص و عوام حکایت دارد. در تاریخ نمونه‌های زیادی از نابودی و عدم موفقیت حکومت‌ها در صورت عدم اتخاذ چنین نگرشی و اولویت دادن خواص بر عوام دیده می‌شود.



امام علیه السلام با نگاه باریک و تیزبین خود بیان می‌دارد که نارضایتی عموم موجب نارضایتی خواص و آشوب درونی ارکان سیاسی و در نتیجه به نابودی حکومت منجر می‌شود، در حالی که عکس این قضیه نمی‌تواند آسیب‌پذیر باشد. در واقع امام علیه السلام رضایت عموم مردم را شرط اساسی دانسته است. در چنین گفتاری واقع‌بینی امام علیه السلام کامل مشهود است و امام علیه السلام در عالی‌ترین سطح و عمیق‌ترین شکل ممکن چنین رکنی را در سیاست پراگماتیک خود در نظر گرفته است و پندها و احکام سیاسی را از بطن جامعه استخراج و ارائه می‌دهد. در موارد پرشمار دیگری نیز چنین واقع‌بینی در ارائه پندها و دستورات صریح توسط امام علیه السلام دیده می‌شود، از جمله آنها در موضوع انتخاب وزیران است که امام علیه السلام به مالک توصیه می‌کنند که از انتخاب وزرایی که سابقه خوبی ندارند، پرهیز کند:

«إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزَيْرًا وَمَنْ شَرِكْتَهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، (همان، ۱۰۰۸)؛

«بدترین وزیران تو آنانند که پیش از تو وزیر اشرار بودند و کسانی که در گناهان ایشان همیاری داشته‌اند پس به هیچ وجه نباید همراه تو گردند؛ زیرا آنها یاور گنهکاران و همتای ستم پیشگانند».

آشکار است که وزیری که سابقه خیانت به ارباب و حاکم پیشین خود را داشته، به ارباب و حاکم جدید خود نیز خیانت می‌کند و تاریخ مملو از نمونه‌های این چنینی و عدم پذیرش چنین وزیرانی توسط حاکمان و پادشاهان است (خیانت والی شهر انبار به امام علیه السلام در خطبه جهاد می‌تواند شاهد مثال بر این گفته باشد). امام علیه السلام با ظرافت تمام این موضوع را با صبغه روانکاوانه کشف و عرضه داشته است و به نوعی بررسی و شناخت تاریخ و پیشینه وزیران و کارگزاران حکومتی و صلاحیت آنها را ضروری و لازم می‌داند. امام علیه السلام در همین نامه پندهای مهمی برای مالک اشتر می‌پیچد که همگی آنها با توجه به برخورداری از واقع‌بینی قابلیت کاربست در جامعه اسلامی به ویژه جامعه‌ای که مالک به ولایت بر آن برگزیده شده را دارد. توصیه امام علیه السلام به حمایت از مستنمدان و مستضعفان (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۵۳، ص ۵۸۲ و ۵۸۴)، مدیریت کارگزاران حکومتی و عدم سهل‌انگاری در گماشتن آنها به کار، توجه به انتخاب دبیران و اهتمام ویژه به قاضیان و خواص، و سایر مسئولان حکومتی همگی ناشی از بینش واقع‌گرایانه و منطقی امام علیه السلام دارد. پندهای ارزنده‌ای که با موشکافی دقیق و چشم‌اندازی وسیع قابلیت اجرایی حداکثری در جامعه دارد.

نسبی‌گرایی یکی دیگر از مؤلفه‌های پراگماتیسم است که در برابر مطلق‌گرایی قرار می‌گیرد و در پاره‌ای از اوقات متناسب با مبانی و چارچوب‌های دینی اسلامی است؛ «از این رو، در نگرش فلسفی پراگماتیسم، مجموعه امور به صورت محض، انتزاعی و نامربوط به زندگی نیست، بلکه وظیفه اصلی آن حلّ مسایل انسانی است. به همین دلیل، پراگماتیست‌ها معتقدند که در قلمرو معرفت‌شناسی، معرفت از طریق تجربه به دست می‌آید و تجربه چیزی جز تعامل فرد با محیط نیست. از آنجایی که پدیدارها پیوسته در حال تغییر و تحوّل هستند، در نتیجه، تنها واقعیتی که در عالم وجود دارد، دگرگونی است. در نهایت، بر اساس چنین نگرشی حقیقت امری نسبی و مشروط است» (موسی آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). از همین نظر «اعتبار همه اصول اخلاقی به فرهنگ جامعه یا گزینش فردی برمی‌گردد که خود در واقع دو نوع نسبی‌گرایی را به وجود می‌آورد، یعنی قراردادگرایی که اصول اخلاقی را مبتنی و متفرع از فرهنگ و جامعه دانسته و دیگری ذهنیت‌گرایی که انتخاب افراد را در اعتبار بخشیدن به اصول تعیین کننده می‌داند» (پویمن، ۱۳۷۷: ۳۲۷) بنابراین علی‌رغم اینکه نسبی‌گرایی با بسیاری از اصول دینی اخلاقی در تضاد است. یکی از ادله نسبی‌گرایان اخلاقی، تمسک به اختلاف ارزش‌های اخلاقی افراد و جوامع مختلف است؛ مثلاً در جوامعی اجساد مردگان را می‌سوزانند و آن را کار خوبی می‌دانند، اما این رفتار در اسلام حرام است (<https://hawzah.net>) اما بسته به شرایط زمانی و فرهنگی در پاره‌ای از اوقات به نحو سنجیده‌ای به کار گرفته می‌شود.

گرچه پندها و اندیشه‌های امام علیه السلام در نامه حکومتی و عالمانه به مالک اشتر از عقاید ناب اسلامی که معمولاً مطلق و غیر قابل تغییرند نشأت می‌گیرد، اما امام علیه السلام با موشکافی تمام در پاره‌ای از مواقع با توجه به شرایط حاکم در جامعه و واقعیات موجود در آن پندهایی را متناسب با سوژه مورد بحث ارائه می‌دهد که مطلق نیست و ممکن است در جایی دیگر نتیجه مختلفی بدهد. لذا امام علیه السلام در چنین موقعیت‌هایی، با پیروی از مؤلفه نسبی‌گرایی، مالک را از چنین پندهایی محروم نمی‌سازد و زمان‌شناسی و توجه به شرایط خاص را در اتخاذ پاره‌ای از تصمیمات حیاتی می‌داند. به طور کلی امام علیه السلام چندین خصیصه مختلف در انتخاب کارگزاران حکومتی برای مالک بر می‌شمارد که هرکدام بر اساس اصل نسبییت و شغل و جایگاهی که توسط زمامداران اداره می‌شود در نوسان‌اند و به نوعی نمی‌توان چند صفت مطلق را برای همه امور و مشاغل در نظر گرفت، به عنوان مثال امام علیه السلام در نحوه انتخاب کارگزاران می‌گوید:

«وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْأَسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا»، (همان، ۱۰۲۲)؛

«از میان آنان، باتجربگان و انسان‌های آزمگینی را برگزین که از خاندان‌های صالح و پیشگامان در اسلام باشند؛ زیرا اینان در خلق و خوی بزرگوارتر و آبرومندتر و پاک‌دامن‌ترند». یا اینکه در توصیف دبیران انتخاب شده می‌گوید:

«قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرٌ لَهُمْ، وَأَخْصَصَ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهَ صَلَاحِ الْأَخْلَاقِ، (همان، ۱۰۲۶)؛

«بهترین ایشان را به کارهای خویش بگمار و نامه‌هایی را که در آنها نقشه‌ها و رازهای تو نهفته است به برترین ایشان در فضایل اخلاقی بسپار».

یا در توصیف سران سپاه می‌فرماید:

«وَلْيَكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِهِمْ» (همان، ۱۰۱۶)

باید برگزیده‌ترین سران سپاه تو، در نزد تو، کسی باشد که در بخشش به افراد سپاه قصور نرورد و به آنان یاری رساند و از مال خویش چندان بهره مندشان سازد که هزینه خود و خانواده شان را، که بر جای نهاده‌اند، کفایت کند.

و درباره گروه‌های دیگر همچون صنعتگران، قاضیان، نیازمندان و غیره صفات و مشخصات دیگری را بر می‌شمارد.

بنابراین با توجه به تنوع لوايح و شروطی که امام علیه السلام در انتخاب هر کدام از این گروه‌ها بر می‌شمارد، توجه به اصل نسبی‌گرایی البته در چارچوب مکتب اسلام دیده می‌شود. به قدری که این نسبی‌گرایی منافی اصول اخلاقی اسلامی نباشد. امام علیه السلام برای هر دسته‌ای فعالان و کنشگران صحنه‌های اجتماعی، نظامی، اقتصادی و غیره صفاتی را بر می‌شمارد که ضرورتاً با دیگری هماهنگ و یکسان نیست. بنابراین عقاید و پندهای امام علیه السلام از تکروری و تک بعدی دور است و متناسب با اصل نسبت پویا و متناسب با شرایط شغلی و اجتماعی آنها ذکر شده است. با اینکه شرط اسلامی بودن در نگاه امام علیه السلام مهم است اما تأکید امام بر هر کدام از مشاغل بر روی دیگر صفات است. به عنوان مثال برای سران سپاه، توانگری و عدم دریغ کردن امکانات را در مرکز صفات قرار می‌دهد، یا برای دبیران رازداری را در مرکز توجه قرار می‌دهد.

از نمونه‌های دیگر نسبی‌گرایی در نگاه امام علیه السلام توجه به ویژگی‌هایی است که منشأ دینی مطلق و مستقیمی ندارند بلکه بر حسب تجربیات و عمل‌گرایی توسط امام علیه السلام ارائه می‌شود. به عنوان مثال توجه

به پوشیده بودن والی از مردم که امام این موضوع را به طور کامل نفی نمی‌کند و از یک طرف طولانی شدن این مقوله را موجب بی‌اعتمادی مردم می‌داند، آنجا که می‌گوید:

«فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِیَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِیَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ» (همان، ۱۰۳۴).

پنهان ماندن را از رعیت طولانی مکن، که در پرده ماندن حاکم شعبه ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی به امور. و پنهان ماندن حاکم از رعیت حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد

در این نمونه ذکر سنجه و معیاری متناوب نشان می‌دهد که امام قائل به نسبی‌گرایی در برخی امور روزمره و جزئی است و توصیه می‌کند که حد وسط باید حفظ شود و میانه‌روی در انجام برخی امور مورد تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین نگرش ایشان همه امور را سیاه سیاه یا سفید سفید نمی‌بیند، بلکه متناسب با شرایط روحی و بافت اجتماعی و شناختی که از اخلاق و فرهنگ مردم دارد، چنین پندهای ارزنده حکومتی را بیان می‌دارد.

امام حتی در پاره ای موارد برای اعتناء به نسبی‌گرایی و پرهیز از جزم‌اندیشی و مطلق‌گرایی، مصالحه با دشمن را اگر موجبات خیر و امنیت باشد پیشنهاد می‌کند و توجه به شرایط موجود را در انتخاب به چنین تصمیمی مهم می‌داند. به عنوان مثال در نمونه ذیل می‌گوید:

«وَلَا تُدْفَعَنَّ صَلْحًا أَدْعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَوَلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاةً لِحُنُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ» (همان، ۱۰۳۸).

«صلحی که دشمن پیشنهاد می‌کند و رضای خدواند هم در آن است را رد مکن، که در صلح آسایش سپاه و رهایی از نگرانی‌ها و نیز امنیت کشور، نهفته است».

بنابراین امام رد کردن چنین پیشنهادی را بر خلاف تصور درست نمی‌داند و توصیه به تأمل و تفکر و ارزیابی شرایط در اتخاذ چنین تصمیمات حیاتی می‌کند. وی با توجه به امتیازاتی که صلح دارد، حتی اگر از جانب دشمن پیشنهاد شود، آن را شایسته پذیرش می‌داند و چنین پیشنهادی را به طور مطلق رد نمی‌کند، بنابراین به طور آشکار از مطلق‌گرایی پرهیز نموده است. در ادامه امام شرایطی بر می‌شمارد که صلح در آن جایز نیست و آن زمانی است که دشمن بعد از صلح گستاخی کند. بنابراین با مقایسه شرایط ذکر شده کاملاً می‌توان نسبت‌گرایی امام (علیه السلام) را در ذکر چنین مقوله مهمی درک نمود.



سومین مؤلفه مهمی که برای تحلیل پراگماتیسم در نهج البلاغه می‌توان به بررسی آن پرداخت، نتیجه‌گرایی و توجه به نتیجه و پیامدی است که یک کنش بدان می‌انجامد. به نظر جیمز از نظریه پردازان پراگماتیسم «یک عقیده در صورتی و فقط در صورتی حقیقی است که هرآینه عمل بر آن واقع شود و به صورت تجربی نتایج رضایت‌بخش و محسوسی به بار آورد. جیمز علاوه بر رضایت منطقی فرد که به معنی ارضاء منطق عقیده او درباره جهان پیرامونش می‌باشد، رضایت روانشناختی او را نیز جزء ملاک حقیقت قرار می‌دهد» (اسکفلر، ۱۳۶۶: ۱۹). پراگماتیسم به جای پرسش از مبدأ و اصل فکر و عقیده‌ای از نتایج و ثمرات آن جويا می‌شود (دورانت، ۱۳۴۲، ج ۱: ۴۴۶). بنابراین حقانیت و سنجش درست ایده‌ها، عقاید، طرح‌ها در برداشتن نتیجه و پیامدی سودمند است و اگر ایده‌ای چنین مقوله مهمی را در نظر نداشته باشد، ابتر و بی‌فایده تلقی می‌شود و در اندیشه پراگماتیسم جایی ندارد.

متناسب با همین مؤلفه پندها و اندرزهای امام علیؑ در نهج البلاغه در عالی‌ترین شکل از مؤلفه نتیجه‌گرایی برخوردار است. ایشان با بینش عمیق و چشم‌اندازی وسیع و آینده‌نگری و برنامه‌ریزی درست و واقع‌بینانه، مفاهیمی را در نامه سیاسی خود به مالک اشتر گنجانده است که از ظرفیت نتیجه‌گرایی به میزانی حداکثری برخوردارند. آنچه برای امام علیؑ پیش از گفتن پندها مهم است، صرف نظر از آرمان‌گرایی و خیال‌پروری با پرهیز از تعصب و افراط‌گرایی، نتیجه‌ای است که به کارگیری آن سیاست و پند می‌تواند در برداشته باشد. ایشان از پندهایی که به نتیجه‌ای خاص یا نتیجه‌ای مثبت نیانجامد سرباز می‌زند و تمامی پندها ارائه شده در این نامه همه از کارکرد ملموس و پیامدگرایانه برخوردار است به نحوی که انجام هر کدام و پیامدی که بار می‌آورد، ارتباط مستقیم با تجربیات و پیشبرد اهداف زندگی ما دارد. به عنوان مثال در پند زیبا و تأثیرگذار امام علیؑ به پارسایان و صادقان چنین مفهومی عیناً دیده می‌شود، آنجا که می‌گوید:

«الصِّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقِ، ثُمَّ رَضَهُمْ عَلَى الْإِيْطَرِ وَكَكْ، وَلَا يَجِيءُكَ بِيَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِيْطَرِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ» (نهج البلاغه، ۱۰۱۰)

با پارساسان و صادقان پیامیز، اما آنان را عادت ده در مدح تو زیاده روی نکنند و تو را به کاری که نکرده‌ای بیجا نستایند، چرا که زیاده روی در مدح، خودپسندی می‌آورد و آدمی را به غرور نزدیک می‌کند»

همانگونه که مشاهده می‌شود، امام امیختگی با پارسان و نیکان و راست‌گفتاران را توصیه می‌کند و همراهی با آنها را مایه خوشنامی و موفقیت در امر سیاست و ولایت می‌داند، چنین چیزی کاملاً منطقی و

اندیشه‌ای سودمند است؛ اما در ادامه، تبصره‌هایی بر این پند اضافه می‌کند که نباید بگذارد آنها در مدح والی زیاده روی کنند. امام (علیه السلام) چنین پندی را بدون ذکر نتیجه آن رها نساخته است، بلکه برای توجیه این موضوع بیان کرده است که از آنجایی که چنین کاری موجب غرور و خودپسندی می‌شود، باید از شکل گیری آن جلوگیری کرد. آنچه از مؤلفه نتیجه گرایی در واروی این متن دیده می‌شود، توجه امام به مفاسد و نتایج سوئی است که غرور به بار می‌آورد. امام (علیه السلام) از آفت غرور که به استبداد و دیکتاتور و پرهیز از مشورت با دیگران در حل مشکلات می‌شود نیک آگاه است. وی بدون اینکه به تفصیل این آفات بپردازد با بیان موجز خود چنین نتیجه‌ای را به مخاطب سیاست‌مدار خود القاء می‌کند. در واقع نتیجه گرایی و ارائه پندها و پرهیز و ترغیب امام به پندها، ارتباط حد اکثری با نتیجه‌ای دارد که این عمل ممکن است در برداشته باشد. بر عکس امام (علیه السلام) در موضع زیر پندی دیگر که از مصادیق امر به معروف است - بر خلاف مصداق قبلی که به منزله نهی از منکر بود - را مثابه یک برنامه بلند مدت که نتیجه و چشم‌انداز آن را قبل از بیان آن در نظر داشته باشد بیان کرده است، آنجا که می‌فرماید:

«أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ» (همان، ۱۰۱۲).

«با دانشمندان و فرزندان هرچه بیشتر و هم‌نشینی و همدی کن تا موجبات سامان یابی کشور فراهم آید و شیوه‌های پسندیده‌ای که مردم، قبل از آمدن تو با آن مأنوس بوده‌اند، حفظ و نگهداری شود».

این یک پند سیاسی دوران‌اندیشانه از سر تجربه و خرد محض است. امام (علیه السلام) در گرو توجه به تمامی جوانب و جمیع زوایای حکمرانی و سیاست مداری، تنها به مجالست با پارسایان و دین داران دعوت نمی‌کند، بلکه مجالست با دانشمندان را نیز توصیه می‌کند. چنین پندی هم در به طور ظاهری نتیجه‌گرایی خود را بیان کرده است و هم در واروی آن چنین بُعدی دیده می‌شود. امام (علیه السلام) با توجه به سبک ایجاد خود تأکید می‌کند که مجالست با فرزندان و دانشمندان از آنجایی خوب است که در حفظ سنت‌های مردم نقش ایفا می‌کند. این یعنی یک نتیجه‌گرایی محض. اینکه امام پندی را می‌دهد که انجام آن ضرورتاً به نتیجه‌ای مهم می‌انجامد. اما نتیجه‌گرایی و عاقبت اندیشی امام زمانی مشخص می‌شود که چنین پندی را نادیده بگیرد. زیرا عدم مجالست با دانشمندان موجب کمتر شدن تأثیر عقل و منطق در سیاست والی می‌شود. در نتیجه برنامه‌ای سیاسی تا تعصب و افراط در راه سنت‌های گذشته مربوط یا سنت‌های غیر اسلامی قدم بر می‌دارد که این خود منجر به نارضایتی مردم و دلسردی آنها از اسلام و کارگزاران آنها



می‌شود. برابندی که امام با فرزاندگی و حکمت خود از آن آگاه بوده و از این رو مالک را به همنشینی با این گروه توصیه می‌کند تا چنین مقوله‌ای در سیاست ورزی وی به کار گرفته شود. یا در مورد ذیل که طولانی نمودن نماز را هم خسران می‌داند و بدان توصیه نمی‌کند:

«وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضِعًّا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ»  
(همان؛ ۱۰۳۴)

«چون با مردم به نماز برخاستی، نه چنان طول بده که باعث تنگ‌دلی شود و نه چنان شتاب کن که نماز را ضایع گردانی. زیرا در میان مردم، کسانی وجود دارند که بیمارند یا کار فوری دارند».

در اینجا حتی طولانی نمودن نماز که امری پسندیده است هنگامی که با مردم به طور جماعت باشد توصیه نمی‌شود زیرا «در نظریات نتیجه‌گرایان کیفیت یا ارزش اخلاقی اعمال، اشخاص و منش‌ها، وابسته به ارزش غیر اخلاقی نسبی آن چیزی است که به وجود می‌آورند و یا به دنبال ایجادش هستند» (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۴۵). بنابراین امام علیه السلام در بیانیه سیاسی ارزنده خود به مالک اشتر، قوانین و احکامی را در قالب پندها و توصیه‌های سیاسی ارائه می‌دهد که به کارگیری آن پیامدی موفق‌آمیز و کارنامه‌ای مطلوب برای مالک و هر سیاستمدار دیگر به ارمغان می‌آورد. زیرا ایشان با بینش عمیق خود، نتیجه و نوع نتیجه‌ای را که ممکن است چنین اعمالی به بار بیاورد در نظر داشته است؛ هرچند امام علیه السلام آن نتایج را به تفصیل بیان نکرده است، لیکن کاربست این پندها خواه یا ناخواه به نتایج سودمند زیادی منجر می‌شود که آبادانی، رضایت مردم و بقا دین و دولت را می‌انجامد.

##### ۵. نتیجه‌گیری

حاصل بررسی شاخصه‌های پراگماتیسم در نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر، یافته‌های ذیل می‌باشد:

تمامی شاخصه‌های پراگماتیسم با توجه به مبانی غربی و ضد دینی آن در نامه‌ی امام علیه السلام کاربرد ندارد و تنها پاره‌ای از آنها در سنخیت با فرهنگ اسلامی و علوی قرار دارد، در پندهای حکومتی امام علیه السلام به مالک اشتر بازتاب کرده است که مهم‌ترین آنها واقع‌گرایی، نسبی‌گرایی و نتیجه‌گرایی است. پندها و اندرزهای سیاسی و حکومتی امام علیه السلام برآمده از آرمان‌ها و خیالات دور دراز و معادلات غیر منطقی نیست بلکه امام علیه السلام متناسب با واقعیت و آنچه در بطن جامعه به ویژه جامعه‌ای که مورد خطاب قرار گرفته، عنوان شده است. امام علیه السلام مسائل کلان تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و مردم‌شناسی را برای واقعیت

بخشی به پندهای خود در نظر گرفته است. در همین راستا پندهایی عرضه می‌شود که با جامعه منطبق است و قابلیت اجرایی حداکثری جهت طرح در برنامه‌های کلان سیاسی دارد. علاوه بر واقع‌بینی، نسبی‌گرایی در موقعیت‌هایی برای پرهیز از دگماتیسم و یکجانبه‌نگری و همچنین متأثر از رویکرد واقع‌بینی و انگیزش مطلق گرایانه امام مورد توجه قرار گرفته است. مسائل مهمی چون صلح، به کارگیری کارگزاران و انتخاب مشاوران و دیگر مسئولین با توجه به مؤلفه نسبی‌گرایی و متناسب با شرایط زمانی و مکانی و شغلی طرح شده است. علاوه بر آن نتیجه‌گرایی مهم‌ترین مؤلفه امام در عرضه پندها و احکام سیاسی است. اصولاً از نگاه امام (علیه‌السلام) تنها می‌بایست به کارها و اموری پرداخت که جنبه پیامدگرایی مثبتی دارد و باید نتیجه مفید و مؤثری در برداشته باشد و بایستی از کارهای بی‌نتیجه و بی‌ثمر پرهیز کنیم، هنگامی که در رأس امور سیاسی قرار داریم. نوع پیامد و میزان اهمیت و تأثیرگذاری آن در سرنوشت امت‌ها و حکومت‌ها نیز در ارائه پندها و عمل به آنها مهم است و هر چقدر نتایج منفی مرگباری در برداشته باشد، باید از آن پرهیز نمود همانطور که نتایج مثبت و بزرگ به همان اندازه انگیزش فراوانی برای پرداختن به چنین پندها و عمل به آنهاست.





## منابع

. نهج البلاغه، سیدرضی، ۱۳۹۴ش، ترجمه: سید علی موسوی گرمارودی، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.

۱. استیس، والتر ترنس، ۱۳۷۱ش، *گزیده‌ای از مقالات استیس*، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. اسکفلر، اسراییل، ۱۳۶۶ش، *چهار پراگماتیست*، ترجمه: محسن حکیمی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

۳. الهی، بهرام، ۱۳۸۲ش، *راه کمال*، چاپ نهم، تهران: جیحون.

۴. جیمز، ویلیام، ۱۳۷۰ش، *پراگماتیسم*، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۵. خاتمی، محمود، ۱۳۸۷ش، *ملاحظات در باب مدرنیته و پست مدرنیسم رهیافت‌های فکری فلسفی معاصر در غرب*، جلد ۴، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۶. دورانت، ویل، ۱۳۴۲ش، *تاریخ تمدن*، ترجمه: مهرداد مهرین، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین.

۷. راسل، برتراند، ۱۳۶۵ش، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: نشر پرواز.

۸. رهنمایی، احمد، ۱۳۸۵ش، *سیری در تحولات فرهنگی-سیاسی غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم*، چاپ نهم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۹. ززین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ش، *با کاروان اندیشه*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

۱۰. ساهاکیان، ویلیام و می بل لئو ساهاکیان، ۱۳۸۰ش، *افکار فلاسفه بزرگ*، ترجمه: گل بابا سعیدی، تهران: بحر دانش.

۱۱. صالح، عبدالله، (بی تا)، *پراگماتیسم در اسلام*، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.

۱۲. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶ش، *فلسفه اخلاق*، ترجمه: هادی صادقی، قم: انتشارات طه.

۱۳. فولکیه، پل، ۱۳۶۶ش، *فلسفه عمومی: مابعدالطبیعه*، ترجمه: یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.



۱۴. قنبری، آیت، ۱۳۸۳ش، *نقدی بر اومانیسم و لیبرالیسم*، قم: فراز اندیشه.
۱۵. کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۶ش، *تاریخ فلسفه*، ترجمه: بهاء‌الدین خزمشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و سروش.
۱۶. کوهن، توماس، ۱۳۸۳ش، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه: عباس طاهری، تهران: قصه.
۱۷. میرسیاسی، علی، ۱۳۸۶ش، «*دموکراسی و نظریه: کثرت‌گرایی مفهومی و دین در اندیشه جان دیویی*»، تهران: توسعه.

#### مقالات

۱۸. پویمن، لویس، ۱۳۷۷ش، *نقدی بر نسبییت اخلاقی*، ترجمه: محمود فتحعلی، *مجله نقد و نظر*، ش ۱۳، صص ۳۲۴-۳۴۴.
۱۹. حاتمی نژاد، حسین؛ اکبریور محمد ۱۳۹۰ش، *پراگماتیسم، فصلنامه عملی پژوهشی مطالعات جغرافیایی سیهر*، دوره ۲۰، شماره ۷۹، صص: ۲۵ - ۳۰.
۲۰. سزیزان موسی آبادی، علی‌رضا؛ بهمن، شعیب ۱۳۸۹ش، *پراگماتیسم و سیاست: بررسی و نقد پراگماتیسم در قلمرو سیاست و حکومت، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۰۳: ۵-۱۲۱.
21. Hookway, C. (۲۰۰۲) "Pragmatism". In *Stanford Encyclopedia of Philosophy* available at: <http://plato.stanford.edu>
22. Putnam, R.A. (2001). "Pragmatism In L.C.Becker & Ch.B. Becker(eds)". *Encyclopedia of Ethics*. 2 th ed. Vol.3. London and New York : Routledge. PP.1361-64.

پی نوشت:

- 1- Ch.Cenderes.Pires.  
2- V.Jeyms.  
3- John.dewey.